

مردگان را صدا زده و از آنها کمک می‌خواهند و از آنها تقاضا می‌کنند تا در قضای حاجات و برطرف شدن گرفتاری‌ها به آنان کمک کنند؛ زیرا بر فرض که این کارها شرک باشد، ولی به حدّ شرک کسانی نمی‌رسد که به خدا و رسولش ایمان ندارند...

اظهار ندامت و پشیمانی وهابیان

علمای پیشین وهابی گرچه در ابتدا تندروی کرده و مخالفان خود را تکفیر نمودند، ولی در آخر عمر، از عملکرد خود پشیمان شده و به اشتباهی که کرده بودند پی بردند. اینک به نمونه‌هایی از این اعترافات اشاره می‌کنیم:

۱. اعتراف ابن تیمیه

وی که سردمدار تکفیر بود و وهابیان او را پیشوای خود می‌دانند در آخر عمر از اشتباه خود بازگشت. ذهبی می‌گوید:

و رأيت للأشعري كلمة اعجبتي و هي ثابتة رواها البيهقي، سمعت ابا حزم العبدري، سمعت زاهر بن احمد السرخسي يقول: لما قرب حضور اجل ابي الحسن الأشعري في داري ببغداد دعاني فأتيته فقال: اشهد على أنني لا اكفر أحداً من أهل القبلة؛ لأنّ الكلّ يشيرون إلى معبود واحد، وأنّما هذا كلّ اختلاف العبارات. قلت: و بنحو هذا أدین، و كذا كان شيخنا ابن تيمية في اواخر ايامه يقول: أنا لا اكفر احداً من الأمة و يقول: قال النبي ﷺ: (لا يحافظ على الوضوء إلا مؤمن)، فمن لازم الصلوات بوضوء فهو مسلم...^۱

از اشعری جمله عجیبی دیدم که ثابت است و آن را بیهقی روایت نموده که از ابو حزم عبدری شنیدم که گفت از زاهر بن احمد سرخسی شنیدم که می گفت: چون هنگام مرگ ابوالحسن اشعری در خانه ام در بغداد فرا رسید مرا خواست، من به نزد او رفتم، او گفت: بر من گواهی بده که هرگز شخصی از اهل قبله را تکفیر نمی کنم؛ زیرا همه اشاره به یک معبود دارند و اینها همه اختلاف عبارات است.

من می گویم: رأی من نیز همین است، و همچنین استاد ما ابن تیمیه در اواخر عمر خود می گفت: من هیچ یک از افراد این امت را تکفیر نمی کنم، زیرا پیامبر ﷺ فرمود: (مؤمن کسی است که بر وضوی خود محافظت دارد) پس هر کس که ملازم نمازهای خود با وضو باشد مسلمان است...

۲. اعتراف محمد بن عبد الوهاب

محمد بن عبدالوهاب با آن همه اتهامات و نسبت های ناروا به مخالفان خود در عقیده و نسبت کفر و شرک به آنان سرانجام در آخر عمر، از کرده خود پشیمان شده و در نامه هایی که به افراد و مناطق مختلف می نویسد، به اشتباهات خود اعتراف می کند، و این درس بزرگی برای پیروان او از وهابیان و سلفی هاست، که در گزاره گویی کاری نکنند که از کرده خود پشیمان شوند. اینک به برخی از نامه های او در این باره اشاره می کنیم:

محمد بن عبدالوهاب در نامه خود به سویدی از علمای عراق که از او درباره آنچه مردم نسبت به او می دهند سؤال کرده، می نویسد:

انّ اشاعة البهتان ممّا يستحي العاقل ان يحكيه فضلا عن ان يفتره ممّا قلت: أنّي اكفر جميع الناس إلا من اتبعني، و يا عجباً كيف يدخل هذا في عقل عاقل، و هل يقول هذا مسلم؟... و ما قلت: أنّي اكفر من توسل بالصالحين، و اكفر البوصيري لقوله: يا اكرم الخلق، و انكر زيارة قبر النبي ﷺ، و انكر زيارة قبور الوالدين و غيرهم، و اكفر من حلف بغير الله. جوابي على ذلك اقول: «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»^۱

همانا اشاعه تهمت از چیزهایی است که عاقل حیا می کند که آن را حکایت کند تا چه رسد به اینکه آنچه را شما گفتید افترا زند؛ که من تمام مردم را کافر می دانم جز کسی که مرا پیروی کند. چه عجب، چگونه این مطلب در عقل عاقلی می گنجد، و آیا مسلمانی این گونه حرف می زند... و اینکه شما گفتید: من تکفیر می کنم هر کسی را که به صالحان توسل نماید، و اینکه من بوصیری را به جهت خطاب کردن پیامبر ﷺ به (یا اكرم الخلق) تکفیر می کنم، و زیارت قبر پیامبر ﷺ و قبور پدر و مادر و دیگران را انکار می کنم، و نیز هر کس به غیر خدا قسم یاد کند او را تکفیر می نمایم. جواب این حرف ها این است که می گویم: (منزه است خداوند، اینها تهمتی بزرگ است).

و او همین اعتراف و اقرار را نیز در نامه خود به اهل قصیم کرده

است.^۲

۱. الرسائل الشخصية، از مجموعه مؤلفات شیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۳۷.

۲. رساله اول از رسائل شخصی محمد بن عبدالوهاب، ضمن مجموعه مؤلفات او که به

همت دانشگاه محمد بن سعود چاپ شده است. قسم خاص، ص ۳۷.

از نامه‌های محمد بن عبدالوهاب استفاده می‌شود که او در آخر عمرش همانند ابن تیمیه از تکفیر مسلمانان پشیمان بوده است؛
 او در نامه خود به اهالی قصیم می‌نویسد:

... و الله يعلم انّ الرجل افتري على اموراً لم اقلها و لم يأت
 اكثرها على بالي،... فمنها: قوله: انّي اكفر من توسل بالصالحين،
 و انّي اكفر البوصيري لقوله: يا اكرم الخلق و انّي اقول: لو اقدر
 على هدم قبة رسول الله ﷺ لهدمتها، و لو اقدر على الكعبة
 لأخذت ميزابها و جعلت لها ميزاباً من خشب، و انّي احرم زيارة
 قبر النبي ﷺ و انّي انكر زيارة قبر الوالدين و غيرهما و انّي اكفر
 من حلف بغير الله، و انّي اكفر ابن الفارض و ابن عربي... جوابي
 عن هذه المسائل ان اقول: ﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾^۱

... و خدا می‌داند که این مرد به من اموری را تهمت زده که قائل به
 آن نبوده و بیشتر آنها بر خاطر من نیامده است... از جمله آنها اینکه
 من کسی را که به صالحان توسل کند تکفیر می‌کنم و نیز بوصیری
 را به جهت اینکه خطاب به پیامبر ﷺ گفته (یا اكرم الخلق) تکفیر
 می‌نمایم، و اینکه می‌گویم: اگر قدرت بر خراب کردن گنبد
 رسول خدا ﷺ پیدا کنم آن را خراب می‌نمایم. و اگر بر کعبه دست
 یابم ناودان آن را برداشته و به جای آن ناودانی از چوب قرار
 می‌دهم، و من زیارت قبر پیامبر ﷺ را حرام می‌دانم و نیز زیارت
 قبر پدر و مادر و دیگران را انکار می‌کنم، و کسی را که به غیر
 خدا قسم بخورد تکفیر می‌کنم و نیز ابن فارض و ابن عربی را کافر

۱. رساله اول از رسائل شخصی محمد بن عبدالوهاب، ضمن مجموعه مؤلفات او که به
 همت دانشگاه محمد بن سعود چاپ شده است، قسم پنجم.



می‌دانم... جواب من از این مسائل این است که می‌گویم: (منزهی تو این تهمتی بزرگ است)...

او همچنین می‌گوید:

... فکون بعض یرخص بالتوسل بالصالحین و بعضهم یخصه بالنبی ﷺ، و اکثر العلماء ینهی عن ذلك و یکرهه، فهذا المسألة من مسائل الفقه و ان كان الصواب عندنا قول الجمهور من أنه مکروه، فلانکر علی من فعله و لانکار فی مسائل الاجتهاد، و لکن انکارنا علی من دعا لمخلوق اعظم مما یدعو الله تعالی و یقصد القبر یتضرع عند ضریح الشیخ عبدالقادر أو غیره یتطلب فیہ تفریح الكربات و اغاثة اللهفات و اعطاء الرغبات، فأین هذا ممن یدعو الله مخلصاً له الدین لایدعو مع الله أحداً و لکن یقول فی دعائه: أسألك بنبيك أو بالمرسلین أو بعبادك الصالحین أو یقصد قبراً معروفاً أو غیره یدعو عنده، لکن لایدعو إلا الله مخلصاً له الدین، فاین هذا مما نحن فیہ.^۱

... اینکه برخی توسل به صالحان را رخصت داده و برخی آن را مختص به پیامبر ﷺ دانسته، و اکثر علما از آن نهی کرده و مکروه می‌دانند این از مسایل فقه است، گرچه صواب نزد ما همان قول جمهور است که مکروه می‌باشد. لذا ما بر کسی که متوسل به اولیا شود انکار نمی‌کنیم؛ چرا که این مسأله از مسائل اجتهادی است. ولی انکار ما بر کسی است که مخلوقی را بیشتر از خدا بخواند، و قصد قبر کند و کنار ضریح عبدالقادر و یا دیگران



تضرع نماید و از او بخواهد تا گرفتاری‌هایش را برطرف نماید و در مصائب او را نجات دهد و آنچه می‌خواهد به او عطا نماید. این کجا و کسی که خدا را خالصانه می‌خواند و همراه او هیچ کسی را شریک در دعای خود نمی‌داند، ولی در دعایش می‌گوید: از تو می‌خواهم به پیامبرت یا به انبیای مرسلین یا به بندگان صالحت، یا قصد قبر معروف و یا غیر معروفی کند تا در کنار آن دعا نماید ولی دعا را خالصانه برای خدا انجام می‌دهد، این کجا با آنچه ما در آن هستیم کجا؟

با در نظر گرفتن این کلمات از محمد بن عبدالوهاب رئیس فرقه وهابیان پی می‌بریم که پیروان او که امروزه مسلمانان غیروهابی را تکفیر می‌کنند حتی حرف‌های رئیس خود را هم نفهمیده‌اند و یا اینکه فهمیده ولی پا را از او فراتر نهاده و به جهت تحجری که دارند دست به تکفیر مسلمانان زده‌اند.

۳. اعتراف بزرگان علمای حجاز

روز پنجشنبه، سی‌ام ذی قعدة سال ۱۴۱۹هـ.ق بیانیه‌ای از سوی بزرگان علمای حجاز صادر شد که تمام روزنامه‌های وقت آن دیار، آن بیانیه را به چاپ رساندند، و در آن از تکفیر مسلمانان منع شده بود. در آن بیانیه چنین آمده است:

و لَمَّا كَانَ مَرَدَّ حَكْمِ التَّكْفِيرِ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لَمْ يَجْزِ أَنْ نَكْفُرَ إِلَّا مِنْ دَلِّ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ عَلَى كُفْرِهِ دَلَالَةً وَاضِحَةً، فَلَا يَكْفِي فِي ذَلِكَ مَجْرَدُ الشَّبْهِ وَ الظَّنِّ لَمَّا يَتَرْتَبُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الْأَحْكَامِ الْخَطِيرَةِ...

أنه قد يرد في الكتاب و السنة ما يفهم منه انّ هذا القول أو العمل أو الإعتقاد كفر، ولا يكفر من اتصف به لوجود مائع يمنع من كفره...

و قد ينطق المسلم بالكفر، لغلبة فرح أو غضب أو نحوهما، فلا يكفر بها، لعدم القصد، كما في قصة الذي قال: (اللّهم أنت عبدي و أنا ربك) اخطأ من شدة الفرح. و التسرع في التكفير يترتب عليه امور خطيرة من استحلال الدم و المال و منع التوارث و فسخ النكاح و غيرها مما يترتب على الردة. فكيف يسوغ للمؤمن ان يقدم عليه لأدنى شبهة؟...^۱

چون بازگشت حکم تکفیر به خدا و رسولش می باشد، لذا جایز نیست کسی را تکفیر کرد، مگر آنکه کتاب و سنت بر کفر او دلالت واضح داشته باشد، زیرا به جهت آثار بزرگی که بر تکفیر بار است بدین جهت به مجرد شبهه و گمان درباره کسی نمی توان او را به کفر متهم نمود.

گاهی در کتاب و سنت چیزی وارد می شود که از آن فهمیده می شود این قول یا عمل یا اعتقاد، کفر است، ولی نمی توان او را متصف به کفر کرد به جهت مانعی که از کفر او جلوگیری می کند...

و گاهی نیز مسلمانی به کفر نطق می کند به جهت غلبه شادی یا غضب یا نحو این دو، و لذا نمی توان او را تکفیر نمود؛ چرا که قصد ندارد، همان گونه که در قصه کسی که گفت: (بارخدا یا! تو بنده من

و من پروردگار توأم)، او از شدت شادی خطا کرده است. و عجله کردن در تکفیر موجب می‌شود که امور خطرناکی از قبیل: حلال شمردن خون، مال، منع توارث، فسخ نکاح و... بر آن مترتب شود، اموری که بر مردان حمل می‌گردد. پس چگونه مؤمن به خود اجازه می‌دهد تا با کمترین شبهه بر ضدّ برادر مؤمنش اقدام نماید...

۴. اعتراف دکتر طه جابر فیاض علوانی

او که استاد فقه و اصول دانشگاه محمّد بن سعود در عربستان بوده خطاب به جوانان تندرو و هابی می‌گوید:

و كثير منهم من ينسب لنفسه العلم بالرجال و معرفة مراتب الجرح و التعديل و تاريخ الرجال، و هو في ذلك لا يعمدو ان يكون قد درس كتاباً من كتب القوم في هذا الموضوع او ذاك، فأباح لنفسه ان يعتلي منبر الإجتهد...^۱

بسیاری از آنان کسانی هستند که خود را به علم رجال و شناخت مراتب جرح و تعدیل و تاریخ رجال، نسبت می‌دهند در حالی که حتی یک کتاب را در این زمینه فرا نگرفته است، ولی به خود اجازه می‌دهد که بر منبر اجتهاد صعود نماید...

۵. اعتراف شیخ صالح بن عبدالله بن حمید

او که امام و خطیب مسجد الحرام بوده در کتاب خود می‌نویسد:

يجب الجدل في السعي من اجل احياء الأخوة الاسلامية الحققة لتلتمى الأمة بفنائها و جماعاتها على نصرة دين الله حباً فيه

۱. التحذير من المجازفة بالتكفير، صص ۷ و ۸.

و ولاءً لله و لرسوله ﷺ انتماء يستعلي على كل انتماء، و الخطاب في هذا اللقاء أيها الإخوة موجهة إلى اهل العلم و الفكر... علماء و طلبة علم... تطرح القضايا و المسائل على بساط البحث، و يبذل الجهد في تمييز الصواب من الخطأ، يحترم رأي كل مجتهد؛ سواء كان مخطئاً أو مصيباً، و التحامل على المجتهد أو تجريحه مسلك في العلم منكور، و خطأه لا يبيح النيل من عرضه، و لا يسوغ تلمس المعاييب للبرآء و التشهي بالصاق التهم بالناس.

انّ على اهل العلم و الدعوة ان يستبينوا قيمة ما يدعون اليه، فليس الحق حكراً على مسلك، و الخلاف في الرأي لا يجوز أن يكون مصدر لجاجة او غضب. انّ من شأن المجتهدين أن يختلفوا، و نتائج هذا الإختلاف مقبولة من غير تشنج و لا تعصب، و من غير ان يبنى على هذا شقاق، أو تتنامي بسببه احقاد. انّ حقّ النقد لا يجعل الحق حكراً على الناقد.

من المؤسف و من القصور ان يتحول الخلاف في وجهات النظر إلى عناد شخصي و انتصار ذاتي إلى عداة ما حقّ، و من المبكي ان يبدأ الخلاف في فرعية صغيرة فيرقي إلى الإتهام في أصول الإسلام و قواعد الديانة.

انّ سوء الأدب في الجدل و المناظرة يسوغ لأصحابه استحلال اعراض المسلمين و لاسيما العلماء و الدعاة، فيتحوّل الاهتمام إلى تتبع الزلات و تلمس العثرات...^١

واجب است که کوشش فراوان در جهت احیای برادری اسلامی حق نمود تا عموم امت، بر یاری دین خدا یکپارچه شده و با محبت و پذیرش سلطه خدا و رسولش ﷺ خود را به اسلام نسبت دهد. سخنان من در اینجا - ای برادران - متوجه اهل علم و فکر است... اعم از علما و طالبان علم... باید قضایا و مسائل مورد بحث قرار گیرد، و نهایت کوشش در جدا کردن صواب از خطا به کار رود و رأی هر مجتهدی مورد احترام واقع گردد؛ چه خطا کرده یا به واقع رسیده باشد. و حمله کردن بر مجتهد یا اهانت به او روشی ناخوشایند در علم است، و خطای او باعث نمی‌شود که آبروی او ریخته شود، و مجوز آن نمی‌گردد که عیب‌ها را بر افراد بی‌گناه بار کرده و تهمت‌ها به مردم نسبت داده شود.

بر اهل علم و دعوت واجب است که ارزش آنچه را به او دعوت می‌کنند روشن کنند، که حق مخصوص یک عقیده و مسلک نیست، و اختلاف در رأی مجوز لجاجت یا غضب نیست. از شأن مجتهدان این است که اختلاف کنند، و نتایج آن نیز بدون تشنج و تعصب مورد قبول است، بدون آنکه باعث تفرقه و رشد کینه‌ها گردد. از حقوق انتقاد آن است که حق، تنها مخصوص نقد کننده نباشد.

متأسفانه از کوتاهی افراد اینکه اختلاف نظر منجر به دشمنی شخصی و عناد گردد. و چیزی که انسان را به گریه در می‌آورد اینکه اختلاف از یک مسأله فرعی کوچک شروع می‌شود و بالا رفته و به حد اتهام در اصول اسلام و قواعد دیانت می‌رسد. بی‌ادبی در مجادله و مناظره، باعث می‌شود که افرادی آبروی مسلمانان، و علی‌الخصوص علما

و داعیان دین را ببرند، و لذا تمام همّ و غمّ آنان پیگیری لغزش‌ها و رسیدن به خطاهای افراد است...

۷. اعتراف شیخ محمد بن صالح عثیمین

او در وصیت خود به دانشجویان و طلاب دانشکده شریعت و اصول دین و علوم عربی و اجتماعی در شهر «قصیم» بعد از سفارش به تقوای الهی در طلب علم، آنان را از ورود در وادی تکفیر مخالفان باز می‌دارد و برای اثبات این مطلب به قرآن و سنت تمسک می‌کند و اینکه هر کس حکم به کفر انسانی کند که در حقیقت او کافر نیست، خودش کافر می‌باشد.

او شدیداً طلاب را از تکفیر حاکمان و عالمان باز می‌دارد؛ زیرا که تجاوز و تعدی بر آنان به مثل این گونه اتهامات، به ضرر تمام امت اسلامی است....^۱

ضوابط تکفیر

تکفیر افراد، شرایط و ضوابطی دارد که نمی‌توان بدون آنها کسی را به کفر نسبت داد.

۱. تحقیق و تفحص

قبل از نسبت دادن کفر به کسی باید در کلام و رفتار و اعتقاد او تحقیق و تفحص کرد و در نقل کلمات و عقاید و کردار او جانب عدالت و امانت را مراعات نمود.